**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی ونقد شیوه استنباطی آیت الله**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاهم\_24 دی 1398**

در چند جلسه گذشته شیوه استنباطی محقق خویی اعلی الله مقامه الشریف که مبتنی بود بر انفتاح با توجه به حجیت خبر ثقه مورد نقد و بررسی قرار گرفت. امروز ان شاء الله فرمایش محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه بررسی می شود که ایشان نفی انسداد می کند و انفتاحی می شود بر مسلک موثوق الصدور. در تقریرات فوائد الاصول از ایشان ج 3 ص 228 به بعد و در تقریرات اقای خویی از اقای نایینی اجود التقریرات ج 2، ص 127 به بعد و یک تقریر دیگری هم از مرحوم نائینی که فقط در بحث انسدادش چاپ شده است از مرحوم آقا نجفی همدانی ص 16 و 17. منتها رساترین و جامع ترین همان آدرس اول است یعنی فوائد الاصول مرحوم کاظمی که در روانی قلم بسیار بسیار زیبا و روان است.

نسبت به این مقدمه انسداد که باب علم و علمی منسد است. آقای نائینی می فرماید انسداد باب علم وجدانی یا همان قطع مسلم است و جای خدشه ندارد مگر ما چقدر روایت نص و متواتر در فقه داریم. یا چقدر روایت محفوف به قرائن قطعیه در فقه داریم. پس انسداد باب علم بحثی نیست. ان چه مهم است انسداد باب علمی است.

اما بالنسبة انسداد باب العلمی فللمنع عنه مجال و ... ما تقدم من الادلة الدالة علی حجیة الخبر الموثوق به ظهورا و صدورا سواء حصل الوثوق به من وثاقة الراوی او من سائر الامارت الاخر مما لا سبیل الا الخدشه فیه

می گوید من در بحث خبر واحد اثبات کرده ام خبر موثوق الصدور، حجت است، حال چه این وثوق به صدور بر خواسته از سند باشد، چه از امارات و قرائن دیگر. از جمله بر طبق مبنای من وجود روایت در کافی است. مهم برای من وثوق به صدور است چه از حیث سند، چه از امارات و بر این مطلب ادله قطعیه قائم است که خبر موثوق الصدور حجت است. منتها خبر موثوق هم از جهت صدور و هم جهت ظهور و این مقدار از اخبار موثوق به ظهورا وصدورا که داریم. به حمد الله وافٍ لمعظم الاحکام به گونه ایی که اگر در بقیه موارد که خبر موثوق به نداریم برائتی شدیم خروج از دین لازم نمی آید.

ومن هنا یظهر ان البحث عن دلیل الانسداد علی طوله و کثرة مباحثه قلیل الفائده لا یترتب علیه اثر مهم لفساد اساسه و هو انسداد باب العلمی

این بخش اول فرمایش مرحوم نائینی. فرق بین مبنای مرحوم نائینی با مبنای مرحوم خویی در عین اشتراک در انفتاحی بودن این است که مرحوم آقای خویی می فرماید ما در فقه به اندازه کافی خبر ثقه داریم. کما اینکه به اندازه کافی خبری که وثوق به ظهورش داشته باشیم داریم؛ چون من آقای خویی خطابات شرع را مختص مشافهین نمی دانم برای همه هست، پس ظهورش برای همه هست. بناءً علی هذا مبنای سیدنا الخویی می شود ثقه بودن راوی، و وثوق به مضمون در جهة حکم به ظهورات و وثوقی که از ظهورات استفاده می شود؛ لذا حرف آقای خویی را که توضیح می دادیم این طور عرض می کردیم که ایشان می فرماید من انسدادی نیستم چون خبر ثقه دارم، چون راه برای وثاقت راوی داریم دو چون خبر ثقه داریم و سه راه برای فهم ظواهر باز است خلافاً لمیرزای قمی. این حرف آقای خویی.

آقای خویی از وسط راه تا اخر نتیجه اش با اقای خویی یکی است فقط یک فرق دارد اقای نائینی می گوید من خودم را در محیط خبر ثقه محدود نمی کنم. هم خبر ثقه هم وثوق به صدور از امارات دیگر، لذا دست استاد از دست شاگرد بازتر است ولی در این جهت مشترک هستند که هر دو سخن میرزای قمی را در این که ظهورات لغیر المشافهین حجت نیست این را رد می کنند. از بیان اقای نائینی استفاده می شود که چون انسداد دو رکن دارد. نبود خبر موثوق به صدورا. به اندازه کافی 2. نبودن خبر موثوق به صدورا به اندازه کافی. این دو رکن انسداد است و ما نسبت به هر دو رکن خدشه کرده ایم پس انسداد قلیل الفائده است. این بخش اول فرمایش نائینی است.

در بخش دوم می فرماید نه ما دو راه داریم برای اینکه انسدادی شویم. که هر دو راه از نظر من غلط است ولی اگر کسی یکی از این دو راه برگزید باید انسدادی بشود.

1. قائل به مقاله محقق قمی بشود که فرموده است ظهورات فقط در حق مشافهین معتبرند و بس. اگر کسی این راه را امد، ما خبر موثوق به ظهوراً کم داریم و و خبر موثوق به صدورا داشته باشیم به حدی نیست که معظم فقه را جواب بدهیم لذا می رویم سراغ انسداد
2. به مقال صاحب مدارک معتقد بشویم که انچه که از ادله حجیت خبر واحد استفاده می شود حجیت خصوص صحیحه اعلائی است. حتی موثقات هم حجت نیست. صحیح اعلایی یعنی همه روات شیعه باشند و به دو توثیق ثقه شمرده شوند. یعنی خبر واحد حجت خصوص صحیح اعلائی است. حال من نائینی این مبنا را قبول ندارم. من صحیح غیر اعلائی را حجت می دانم. من خبر ثقه را حجت می دانم. بلکه من خبر موثوق الصدور را گفتم حجت است و لو از امارات دیگر غیر از رجال. پس مشی من با مشی صاحب مدارک متفاوت است ولی اگر کسی مبنای صاحب مدارک را داشت بگوید یا نگوید باید انسدادی باشد. چون مگر ما چقدر روایت صحیحه اعلائی در فقه داریم که کافی باشد برای معظم احکام فقهیه؟

ایشان باید علی القاعده اینگونه رفتار کند ولی جای تتبع دارد که مدارک را ببینیم که ایا مدارک مشی به طرف ظن مطلق دارد یا ندارد؟ آِیا اگر به خبر واحد غیر اعلایی عمل می کند قرینه ایی اقامه کرده است که از باب ظن خاص نیست؟ از باب ظن مطلق است تا بشود انسدادی؟

انی که مهم است این است که چه بگوید و یا چه نگوید انسداد پایش نوشته شده است چون از اول خود را فقط دائر مدار خبر صحیح اعلائی کرده است و می گوید این است که ظن خاص است. این دو مبنا باید انسدادی بشوند.

نسبت به فرمایش میرزای قمی این بخش دوم فرمایش نائینی بود. قبل از رسیدن به بخش سوم می آیم ص 137 همین جلد. آنجا سخن میرزای قمی را ذکر می کند که ما از متن قوانین ان را خواندیم و ان تفصیل بین من قصد افهامه و من لم یقصد است و تصریح به این که حجیت ظواهر برای مشافهین هست نه غیر مشافهین. ایشان فرمود روایات ما مثل کتبی که تالیف می­شود و هر کس کتاب را باز کند خود را مخاطب کتاب بداند نیست. مثل وصیت ها و اوقاف و امثال ذلک نیست که شخص خاصی مخاطب نیست. در روات ما اکثرا جواب سوال سائل است. مخاطب خاصی در کار است فلا یجوز الاعتماد علی ظواهرها خصوصا مع ان من عادة الشارع الاعتماد علی القرائن المنفصله. پس روایات به دیدگاه میرزای قمی از جهت دلالت مختص مخاطبین و مشافهین. به خواهد برای دیگران بیاد باید از راه انسداد بیاییم و حجیت ظن مطلق.

حرف میرزا ان است که در ان جا که من هستم و یک کتاب احتمال می دهم غفلتی صورت گرفته است. احتمال غفلت را با اصل عدم غفلت بر می دارم و به ظواهر عمل می کنم مگر این که غفلت ثابت بشود اما انجایی که منم و سوال و جواب. نه این که من باشم و یک کتاب. منم و مخاطب های خاصی که هست اینجا دیگر اصلی نداریم که مرجع ما قرار بگیرد تا ظهورات را درست بکند.

ولی وقتی می دانیم متکلم اعتماد بر قرائن منفصله میکنند این جا دیگر اصلی نداریم. اصل عدم غفلت این جا نمی­آید . کیست که عالم باشد به وجود و عدم قرائن؟ مشافهین نه ما.

آقای نائینی در جواب این حرف می فرماید بله احتمال وجود قرینه منفصله هست الا انّ ذلک یکون انما یقتضی وجوب الفحص عنها لا سقوط ظاهر کلامه عن اعتبار

بله ما احتمال قرینه منفصله می کنیم ولی ما باید فحص کنیم اگر یافتیم قرینه را که یافتیم و الا نه هیچ.

این اولا

ثانیا؛ ان النسبة الاخبار الینا نسبة کتب التالیف و التصنیف

شما می گویید برای زراره حجت است او امده این را در کتاب خودش نوشته است. خب این که در کتاب خودش نوشته است اگر ادم درستی است باید هر انچه را از امام شنیده است با تمام قرائن باید نقل کند والا کتاب نوشتن فایده ایی ندارد

لان غرض من نقله هو افهام الغیر و اگر غرض افهام هست قرائن حالیه و مقالیه باید بیاید فتکون الکتب المودعه فیها الروایات ککتب التالیف و التصنیف التی اعترف بحجیة ظواهرها فالانصاف انه لا فرق فی حجیة الظواهر بین ظواهر الاخبار و غیرها و بین من قصد افهامه و غیره

این توصیح بخش دوم فرمایش نائینی با اضافه انچه که در بحث حجیت ظواهر بیان کرده است.

بخش سومی دارد. ان را هم بگوییم بعد ببینیم ان شاء الله نقدی می توان کرد یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.